

Geopolitical Components Effective on the Violation of Iran's Neutral Position in the World War(I) (1914-1918)

Ehsan Lashgari Tafreshi*¹

1- Associate Professor of Political Geography, Department of Geography, Yazd University, Yazd, Iran.

Received: 13 August 2022

Accepted: 15 March 2023

Extended Abstract

Introduction

On August 1914, the world war(I), which had been prepared for years, began between the allies' forces (France, U.K and Russia) and the allied countries (Germany, Austria and Ottoman). The murder of the Austrian crown prince by a Serbian patriot was the pretext for starting the war; But the main reason was the interests conflict between European countries that felt threatened by the political-military developments of Germany and Austria and provided the ground for starting the war. Gradually, the influence of World War(I) in Europe spread to other parts of the world, including Iran, and Iran, as a neutral country, was damaged as much as the countries involved in the war and even more. Regarding the causes of Iran's violation of neutrality in the First World War, several studies have been conducted from the perspective of economic and political components. However, in these studies, the categorization of geopolitical factors affecting the violation of Iran's neutrality has been less discussed. In this regard, has been attempted to describe the development of the World War(I) based on classical geopolitical approach perspective. Then, while explaining the components of the concept of political neutrality of countries in international conflicts, an attempt has been made to categorize the causes of Iran's neutrality violations in the First World War from the perspective of classical geopolitics.

Methodology

Regarding the extensive use of inferential methods in historical geopolitical studies in this paper, while referring to related historical documents and books; The geopolitical indicators of Iran's neutrality violation were extracted and categorized into three thematic axes of geostrategic, geo-energy and geo-culture. Then in each of these geopolitical issues; A chain of related requirements that caused Iran's neutrality position to be violated by great powers involved in war; has been studied.

Results and Discussion

In this regard, during the World War(I), Iran had the geographical ability to become Germany's second front in Asia against Russia and U.K and to be a base for invading India. Also, with the Germany and Ottomans influence in the north-west of Iran and subsequently by imposing military

*. Corresponding Author (Email: Lashgari@yazd.ac.ir)

Copyright © 2023 Journal of Geography. This is an **Open Access** article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution- noncommercial 4.0 International License which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages provided the original work is properly cited.

pressure on the southern front of Russia, this action could reduce the intensity of Russian attacks and military movements on the European front against the German forces. On the other hand, Germany could invade India through the Iran's territory and its Ottoman ally; capture the military center and economic support of England and reduce the British army pressure in Europe. On the other hand, Iran during the 19th century; It was geopolitically important for U.K only because of its border with India. But with the discovery of oil in Iran; The oil reserves in south west of Iran became a vital issue for U.K. At the beginning of the 20th century, Germany's shipbuilding program was extremely annoying for U.K. Because this empire was inevitably forced to change their fuel from coal to oil in order to upgrade the seafaring technology and ships operational capacity. While U.K had enough coal reserves; But oil has to be bought from outside this country and therefore Iranian oil found its strategic importance for this country. Therefore, the pressure on U.K interests, especially the risk of oil-rich areas in southern Iran and threats possibility to India's economic exchanges; It prompted the British government to find a solution to this problem. Therefore, in 1915, U.K created a force called "Southern Police" (S.P.R.) in Iran. Another effective factor in interests pursuing of countries present in the world war(I) was their instrumental use from religious and national beliefs of the people in order to achieve their goals. This policy was effective in violating Iran's neutrality in this war. Especially, the Ottomans king considered himself as "Caliph of the Muslims", and tried as much as possible to use from Muslim people religious feelings for their geopolitical goals. In this regard, the empire king encouraged religious scholars to issue "fatwa of jihad". Also, the German government tried to unite Iran and the Ottomans in the direction of their goals by promoting the unity discourse of Shiites and Sunnis in Islamic world.

Conclusion

World War (I) began in a period when Iran was in a weak state in terms of political and security conditions. Each of the belligerent countries in the war had their own geopolitical interests in Iran's territory. Therefore, Iran's government weakness and a set of requirements related to Iran's geostrategic position, including its neighborhood with Ottomans and Russia, were effective in violating Iran's neutrality. Also, oil resources existence in the southwest of Iran, which provided the fuel important part for the British war machine, and also the use from the part of social and cultural forces in Iranian society by the governments involved in the war for their own benefit, made ineffective the Iran's neutrality policy in this war.

Keywords: World War(I), Geopolitics, Neutrality, Iran

مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی مؤثر بر نقض موضع بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)

احسان لشگری تفرشی^۱ دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

چکیده

با شروع جنگ جهانی اول در اروپا به تدریج دامنه این جنگ به سایر نقاط جهان از جمله آسیا و ایران سرایت نمود و ایران در مقام یک کشور بی‌طرف به اندازه کشورهای درگیر در جنگ و حتی بیشتر از آنها دچار آسیب گردید. این در حالی بود که علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول دول متخاصم چندان به این موضع سیاسی ایران توجه ننمودند. تاکنون مطالعات متعددی در مورد علل عدم رعایت موضع بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول صورت گرفته است. لیکن در این مطالعات کمتر به مقتضیات ژئوپلیتیک نادیده گرفتن بی‌طرفی ایران توسط دول متخاصم و دسته بندی موضوعی آن ذیل مفهوم ژئوپلیتیک پرداخته شده است. مضمون اصلی مطالعات ژئوپلیتیک کلاسیک مشتمل بر مطالعه تأثیر جغرافیا در ابعاد طبیعی و انسانی در رفتار سیاسی کشورها در روابط بین الملل بوده است. در این پژوهش کوشش گردیده با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی علل ناکارآمدی سیاست بی‌طرفی ایران در چارچوب موضوعات ژئوانرژی، ژئوکالچر و مقتضیات مربوط به جایگاه ژئواستراتژیک مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق بیان گر آن است که مؤلفه قرارگیری ایران در کنار برخی از دولت‌های حاضر در جنگ به مثابه یک عامل ژئواستراتژیک و وجود ذخایر نفتی در جنوب غرب ایران به مثابه یک عامل ژئوانرژی از جمله مهمترین مؤلفه‌های سرایت جنگ جهانی اول به کشور ایران بود. همچنین استفاده ابزاری قدرت‌های حاضر در جنگ از اعتقادات اسلامی و مؤلفه‌های ملی‌گرایی مردم ایران به مثابه یک سیاست ژئوکالچری؛ سبب گردید دامنه این جنگ به درون قلمرو ایران نیز سرایت نماید.

واژگان کلیدی: جنگ جهانی اول، ژئوپلیتیک، بی‌طرفی، ایران

مقدمه

از زمان پیدایش سازمان سیاسی حکومت در تاریخ بشر تا امروز وجود عنصر رقابت میان دولت‌ها همواره یکی از مؤلفه‌های اساسی روابط بین‌الملل بوده است. این رقابت از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک؛ بر سر عواملی صورت می‌گرفت که دستیابی به آن می‌توانست منجر به افزایش قدرت یک طرف و کاهش قدرت طرف دیگر شود. بنابراین از این دیدگاه منظور از ژئوپلیتیک، مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم‌گیری سیاسی صاحبان قدرت و سیاستمداران کشورها است (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۲۰).

در این راستا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رقابت ژئوپلیتیکی روسیه و بریتانیا تحت عنوان «بازی بزرگ» در جنوب غرب آسیا جای خود را به خطر رو به گسترش آلمان داده بود و بسیاری از رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های استعماری در خارج از قاره اروپا به داخل این قاره منتقل گردید. در نتیجه بریتانیا، فرانسه و روسیه ناگزیر شدند با یکدیگر بر ضد آلمان متحد شوند. بطورکلی اروپا از سال ۱۹۰۷ به دو بلوک تقسیم شده بود و در این زمان وقوع جنگ در اروپا اجتناب ناپذیر بنظر می‌رسید. هم‌زمان با دوره جنگ جهانی اول حکومت مرکزی در ایران نیز رو به افول نهاده بود و رهبران محلی، ملاکان و خوانین ایلات و عشایر قادر گردیدند تا استقلال عمل بیشتری بدست آورند. در این راستا در قراردادی که در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ در شهر مسکو بین بریتانیا و روسیه منعقد شد؛ ایران را به دو منطقه تحت نفوذ و یک منطقه بی‌طرف تقسیم گردید. طوری که مناطق شمالی ایران تحت نفوذ روسیه و مناطق جنوبی نیز تحت سلطه بریتانیا قرار گرفت و در مرکز نیز یک منطقه حائل در نظر گرفته شد (کاتب، احمدی، ۱۳۹۳: ۱۴). بر اساس این قرارداد حضور بریتانیا از جانب روسیه به رسمیت شناخته شد و بخش‌های جنوبی و جنوب شرقی ایران مشتمل بر خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و مرز افغانستان منطقه نفوذ بریتانیا شناخته شد (ولایتی، ۱۳۷۰: ۷). بدین ترتیب روسیه و انگلیس با حل اختلافات خود در مورد ایران به همراه فرانسه با یکدیگر اتفاق‌مثلت را اعلام نمودند که هدف آن جلوگیری از پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آلمان بود.

در سوم اوت ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول که از سال‌ها مقدمات آن فراهم شده بود میان دولت‌های متفق (فرانسه، انگلستان و روسیه) با دول متحد (آلمان، اتریش و عثمانی) آغاز گردید. قتل ولیعهد اتریش به دست یک میهن پرست صرب بهانه شروع جنگ بود (کسروی، ۱۳۸۷: ۵۸۹)؛ لیکن علت اصلی آن تضاد منافع استعماری دول اروپایی بود که از پیشرفت‌های سیاسی - نظامی آلمان و اتریش احساس خطر نموده و زمینه شروع جنگ را فراهم نمودند. بنابراین وجود بحران دیپلماتیک در سال ۱۹۱۴ برای توجیه چنین جنگی کفایت نمی‌کند بلکه ساختار ژئوپلیتیک اروپا پیش از جنگ جهانی اول از عوامل اصلی شروع جنگ بود.

به تدریج دامنه نفوذ جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) در اروپا به سایر نقاط جهان از جمله آسیا و ایران سرایت نمود و ایران در مقام یک کشور بی‌طرف به اندازه کشورهای درگیر در جنگ و حتی بیشتر از آنها دچار آسیب گردید. این در حالی بود که علی‌رغم اعلام موضع بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول مورد تهاجم نظامی قدرت‌های درگیر جنگ قرار گرفت و این بی‌طرفی از سوی متحدین و متفقین جنگ جهانی اول نقض گردید. غارت آذوقه و اموال عمومی برای تأمین نیازهای نظامیان حاضر در سرزمین ایران موجب قحطی گسترده‌ای گردید و در نتیجه جمعیت بسیاری از مردم ایران بر اثر برخوردهای نظامی، گرسنگی، قحطی و بیماری‌های ناشی از جنگ هلاک شدند (Pordeli & Others, 2017: 298).

در باب پیشینه علل نقض موضع بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول مطالعات متعددی از منظر مولفه‌های اقتصادی و سیاسی صورت گرفته است. در این مطالعات غالباً ماهیت روابط خارجی و علل نقض بی‌طرفی ایران ناشی از عواملی همچون استبدادزدگی، خودکامگی و نظریات مرتبط با شکاف دولت و ملت در ایران در عصر قاجار ذکر شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۷)، (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۷)، (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۵-۳۰)، (سیف، ۱۳۹۰: ۲۹) و بر این مبنا پاره‌ای از محققان تمایل داشته‌اند که به بررسی ویژگی‌های روان شناختی پادشاه پردازند. از این رو در ادبیات و متون آنها واژگانی همچون خائن، غرب‌زده، روشنفکر، وابسته، خادم، وطن‌پرست و غیره فراوان وجود دارد. پاره‌ای دیگر از محققان نیز در علت‌یابی این مسئله به عواملی همچون الگوی انباشت سرمایه و یا عوامل اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایرانی عصر قاجار پرداخته و در این مطالعات کمتر به دسته‌بندی عوامل ژئوپلیتیک موثر بر نقض موضع بی‌طرفی ایران اشاره نموده‌اند. بنابراین در این پژوهش کوشش گردیده مولفه‌های موثر بر نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول در قالب انطباق دهی با زیرشاخه‌های ژئوپلیتیک کلاسیک صورت‌بندی گردد. در این راستا کوشش گردیده در مرحله اول چگونگی تکوین جنگ جهانی اول مبتنی بر دیدگاه رویکرد ژئوپلیتیک کلاسیک تشریح گردد. سپس ضمن بیان مولفه‌های مفهوم بی‌طرفی سیاسی کشورها در مناقشات بین‌المللی کوشش گردیده به دسته‌بندی موضوعی علل نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک پرداخته شود.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک کلاسیک و تحلیل چگونگی شکل‌گیری جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)

در طول سده گذشته همواره درباره موضوع و مفهوم ژئوپلیتیک دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی وجود داشته است. لیکن ژئوپلیتیک کلاسیک همواره به دنبال شناخت اثرگذاری مولفه‌های طبیعی و انسانی فضای جغرافیایی در شکل‌دهی به تصمیمات سیاسی حکومت‌ها بوده است (زرقانی، احمدی، ۱۳۹۸: ۴۳). به عبارت بهتر مطالعه تأثیر جغرافیا در رفتار سیاسی کشورها در روابط بین‌الملل و در مقاطع مختلف زمانی به مثابه مضمون اصلی مطالعات ژئوپلیتیک مطرح بوده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۳). در این دیدگاه؛ ژئوپلیتیک به مطالعه و پیشنهاد راه‌کارهایی می‌پردازد که با توسل به عوامل قدرت‌آفرین و دفع عوامل تهدیدزا؛ تحصیل قدرت از مناطق جغرافیایی برای حکومت‌ها و بازیگران سیاسی در سطح فراملی و جهانی امکان‌پذیر گردد (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۸۸). از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک؛ حکومت‌ها و بازیگران سیاسی برای تصرف فرصت‌ها و مقدرات موجود در فضاهای جغرافیایی به رقابت پرداخته و سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضای قدرت آفرین توسعه داده و این گونه فضاها را به قلمرو اعمال اراده خود بیافزایند و بر عکس رقبا را از این فضاها بیرون برانند. ضمن اینکه در این پارادایم اینکه یک کشور دمکراتیک یا خودکامه باشد؛ تأثیر زیادی بر روی رفتار آنها در محیط بین‌الملل نخواهد داشت (Dougherty, 1971: 68).

در این چارچوب نظری؛ رفتارشناسی کشورها در محیط روابط بین‌الملل در هریک از مقاطع تاریخی مبتنی بر نقش‌آفرینی عواملی نظیر موقعیت و مقتضیات محیطی در کنش‌های سیاسی- نظامی، نقش داده‌های طبیعی و انسانساخت در تولید ثروت و توسعه درآمد ملی و مؤلفه‌های ارزشی و فرهنگی کشورها و مناطق مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این رو در باب مهمترین موضوعات زیرمجموعه ژئوپلیتیک در مطالعات تاریخی؛ مباحث "ژئواکونومی"، "ژئواستراتژی" و "ژئوکالچر" از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۳۰). زیرا بسیاری از مباحث و موضوعات نوین ژئوپلیتیک؛ نظیر محیط زیست، فمینیسم، هیدروپلیتیک و غیره در دهه‌های گذشته ظهور و بروز بیشتری داشته است. لیکن تمرکز بر مباحث

موضوعی نظیر ژئواکونومی، ژئواستراتژی و ژئوکالچر دارای سابقه طولانی‌تر در مطالعات ژئوپلیتیک کلاسیک بوده است (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۶).

در این راستا زمینه‌های ژئوپلیتیک وقوع جنگ جهانی اول به تحولات سیاسی و اقتصادی پس از انقلاب صنعتی باز می‌گردد. در سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ که در تاریخ جهان به دوره "صلح مسلح" شهرت یافته بود؛ دوران تکوین جنگ جهانی اول محسوب می‌شود. اما مهم‌ترین جریانی که تاریخ اروپا را به این مرحله نزدیک ساخت؛ پدید آمدن قدرت‌های جدید و معارض در جغرافیای سیاسی اروپا بود (جوادی، موسوی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). از سال ۱۸۷۱ میلادی آلمان به صورت یک امپراطوری جدید و مقتدر در صحنه سیاسی اروپا و جهان ظاهر گردید؛ بطوری که به عنوان نمونه تولید زغال سنگ در این کشور از ۸۹ میلیون تن در سال ۱۸۹۰ به ۲۷۷ میلیون تن در سال ۱۹۱۴ رسید و بعد از بریتانیا در رتبه دوم اروپا قرار گرفت (کندی، ۱۳۸۵: ۳۰۱) و تحول اقتصادی تعادل قوا را در اروپا و در نظام ژئوپلیتیک جهانی دچار دگرگونی نمود. در نتیجه آلمان با اتکا بر ناسیونالیسم و پیشرفت‌های فزاینده صنعتی و نظامی خواهان جایگاه مناسبی در ساختار قدرت اروپا بود.

بطورکلی آلمان تا اواخر قرن نوزدهم این کشور متشکل از شاهزاده نشین‌هایی بود است که هر یک بر بخشی از این سرزمین حکمرانی می‌نمودند. "بیسمارک" صدراعظم این کشور از جمله سیاست‌مدارانی بود که متوجه این ضعف گردید و در اواخر قرن نوزدهم درصدد برقراری اتحاد بین شاهزاده نشین‌ها برآمد و ضمن کسب موفقیت در این راه؛ زمینه توسعه صنعتی و گسترش اقتدار این کشور در جامعه بین الملل را مهیا نمود. این در حالی بود که توسعه اقتصادی این کشور به مواد اولیه و بازارهای جهانی نیاز داشت و این نیاز با تقویت نیروی دریایی این کشور و اتخاذ سیاست‌های استعماری از جمله در خاورمیانه همگام گردید (نقیب زاده، ۱۳۶۹: ۸۸-۸۹).

امپراطور جدید آلمان که پس از بیسمارک در سال ۱۸۸۸ به قدرت رسید ویلهم دوم بود که به قلمروخواهی ژئوپلیتیک تمایل بیشتری داشت و افزایش توان ناوگان دریایی آلمان را در دستور کار قرار داد. در آستانه جنگ جهانی اول ارتش آلمان نسبت با سایر کشورها در اوج برتری قرار داشت و چندین سال زمان نیاز بود تا ارتش فرانسه و روسیه قدرت هموردی با ارتش آلمان را پیدا نمایند (تیلور، ۱۳۹۱: ۵). علاوه بر این آلمان تحت تأثیر تئوری فضای حیاتی جغرافیایی به نام "راتزل" خود را با مشکل کمبود فضا مواجه می‌دید. ضمن اینکه سایر کشورهای استعمارگر اروپایی کالا و سرمایه خود را آزادانه به مستعمرات خود عرضه می‌نمودند و تجارت با سایر ممالک و کشورهای خارجی را برای مستعمرات خود ممنوع می‌نمودند (Dowed, 2000: 41).

بنابراین بخش مهمی از بازارهای سایر مناطق دنیا بروی صنایع آلمانی بسته بود و این کشور ناگزیر بود برای تأمین قلمرو مورد نیاز خود برای توسعه اقتصادی از جمله تهیه مواد خام و صدور کالا به حوزه نفوذ سایر قدرت‌های اروپایی ورود پیدا نماید (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۰۶). به بیان دیگر آلمان به دلیل نیاز به مواد اولیه، صادرات تولیدات و دستیابی به نیروی کار ارزان نیازمند گسترش نفوذ خود در جغرافیای سیاسی جهان بود؛ لیکن از سال‌ها قبل جهان میان قدرتهای استعماری پیشین تقسیم شده بود. به عنوان نمونه بریتانیا قادر بود از مستعمرات خود بویژه هندوستان برای تقویت قدرت ملی خود مواد اولیه و قوای نظامی وارد نماید؛ لیکن آلمان از چنین امتیازی محروم بود. از این رو امپراطوری آلمان بتدریج بر آمادگی نظامی خود افزود و شروع به قلمروافزایی در جغرافیای سیاسی اروپا نمود. مقارن با این زمان دیدگاه‌های داروینستی در

محافل اجتماعی- سیاسی اروپا و به ویژه در میان هیئت‌های حاکمه و سازمان‌های نظامی توسعه یافته بود و ارجحیت مبارزه، توسل به زور و بسیج منابع در جهت افزایش قدرت دولت‌ها بیش از گذشته در ادبیات سیاسی این دوره مورد تاکید قرار می‌گرفت (نقیب زاده، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

در چنین شرایطی انگلستان جهت مقابله با خطر آلمان درصدد اتحاد ژئوپلیتیک با فرانسه، روسیه و عثمانی برآمد (keylor, 1996: 9-10). سایر قدرت‌های اروپایی نیز سیاست‌هایی را دنبال می‌نمودند که با منافع دیگر قدرت‌ها اصطکاک داشت. از جمله امپراطوری اتریش درصدد سیطره بر شبه جزیره بالکان بود؛ بریتانیا سیاست تضعیف آلمان و تصرف مستعمرات عثمانی را دنبال می‌نمود؛ فرانسه برای باز پس‌گیری مناطق مرزی آلاس و لورن از آلمان تلاش می‌نمود و روسیه درصدد تسخیر تنگه‌های بسفر و داردانل و نفوذ در بالکان بود و عثمانی نیز سیاست‌های توسعه طلبی خود را در بالکان دنبال می‌نمود (Hamilton, 2003: 5-9). بویژه فرمانروایان امپراطوری اتریش- مجارستان که مورد حمایت آلمان بودند در مورد تسلط بر صربستان همواره با روسیه در تنازع ژئوپلیتیک به سر می‌بردند. در منطقه بالکان صربستان بدنبال آن بود تا با حمایت روسیه یک کشور مستقل متشکل از اسلاوهای بالکان را تشکیل دهد. در سوی دیگر امپراطوری اتریش در سال ۱۹۰۸ میلادی با تصرف بوسنی و هرزه گوین و حمایت از استقلال آلبانی مانع از شکل‌گیری کشوری اسلاو در بالکان به محوریت صربستان گردید. این اقدام؛ حمایت امپراطوری روسیه از صربستان را بدنبال داشت و موجب غلیان احساسات صرب‌ها علیه اتریش و ترور ولیعهد این کشور گردید (بزرگمهر، ۱۳۸۶: ۱۷۲). چرا که روس‌ها بنا به مصالح ژئوپلیتیک فرهنگی تمایل داشتند دولت‌های اسلاو را در منطقه بالکان حمایت نمایند و به منظور مشروعیت بخشی به دخالت در این منطقه و افزایش هزینه‌های نظامی خود نزد افکار عمومی به‌طور هم‌زمان تبلیغات ملی‌گرایی را نیز توسعه داده بودند (رنوون، ۱۳۶۹: ۱۲). در نقطه مقابل چنانچه آلمان و امپراطوری اتریش- مجارستان بر کشورهای بالکان سیطره می‌یافتند؛ قادر بودند بر تنگه‌های بسفر و داردانل اعمال حاکمیت نمایند که بیشتر تجارت خارجی روسیه در این زمان از این طریق همین تنگه‌ها صورت می‌پذیرفت. مجموع این رقابت‌های سرزمینی زمینه‌ساز وقوع جنگ جهانی اول در ابتدای قرن بیستم بود.

مفهوم موضع بی‌طرفی دولت‌ها در مناقشات بین‌المللی

بر اساس تعاریف سنتی دولت بی‌طرف دولتی است که استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آن بر اساس یک توافق جمعی تضمین شده باشد؛ مشروط بر آنکه دولت بی‌طرف از نیروی نظامی خود مگر در شرایطی که جنبه تدافعی نداشته باشد بر علیه دیگران استفاده نکند (Holsti, 1981: 112). استراتژی بی‌طرفی مشتمل بر بکارگیری مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی به هنگام جنگ و صلح است که به هنگام بروز مخاصمه سیاسی- نظامی میان دو یا چند کشور توسط یک کشور ثالث اتخاذ می‌گردد. هدف از اتخاذ این سیاست دستیابی به بیشترین پشتیبانی از سیاست ملی و افزایش احتمال دستیابی به بیشترین منفعت و کمترین شکست برای کشور ثالث می‌باشد. در راهبرد بی‌طرفی، کشور ثالث انتظار دارد تمامیت ارضی و استقلال این کشورها توسط طرفین منازعه به رسمیت شناخته شود. از منظر تاریخی استراتژی بی‌طرفی از زمان بسیار دور وجود داشته و پیشینه آن در تاریخ بشر به قدمت مخاطرات نظامی باز می‌گردد. قوانین بی‌طرفی منازعات مسلحانه حاصل تعهد به عدم آمدن خسارت به دول در حال منازعه به سود دیگری چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم می‌باشد (قوام، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

ظهور سیاست‌های بی‌طرفی آشکارا حاصل جنگ‌های بزرگی بود که سبب شد برخی از کشورها برای مصمون ماندن از آسیب‌ها و تبعات ناشی از جنگ‌های ویران‌گر سیاست بی‌طرفی را اتخاذ نمایند. در روابط بین‌الملل، دولت با توجه به نیازهای داخلی، موقعیت ژئوپلیتیک و تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل استراتژی‌های مانند بی‌طرفی و یا ائتلاف و ائتلاف را برای تأمین منافع خود بر می‌گزینند (همتی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۷). از دیدگاه حقوق بین‌الملل هر چند سیاست بی‌طرفی به قدمت جنگ وجود داشته است؛ لیکن نقض و تهدید آن نیز از سوی دول متخاصم وجود داشته است (نقیب زاده، ۱۳۸۳: ۱۷). مهمترین عامل در تحقق و پایداری بی‌طرفی در منازعات بین‌المللی مربوط به مقتضیات ژئوپلیتیک یک کشور می‌باشد که می‌تواند واقعیت بی‌طرفی را تحقق بخشد.

اتخاذ بی‌طرفی توسط یک دولت در مواردی می‌تواند صلح و آرامش بین‌المللی را به ارمغان آورد و باعث تعدیل و تخفیف تعارضات بین‌المللی شود که زمینه‌های مساعد ژئوپلیتیک وجود داشته باشد. بنابراین یکی از مولفه‌های مهم تحقق موضع بی‌طرفی؛ به مقتضیات ژئوپلیتیک یک کشور باز می‌گردد. از جمله اینکه آیا یک کشور به کانون جغرافیایی بحران بین‌المللی نزدیک است یا از آن فاصله دارد؟ آیا عوامل جغرافیایی امکان انتخاب چند گزینه را هم برای دولت مردان و سیاست‌مداران فراهم می‌آورد؟ آیا انسجام ملی و تسلط حاکمیت دولت بر اتباع و قلمرو سرزمینی خود در هنگام وقوع بحران بین‌المللی وجود دارد؟ آیا کشور مفروض به عنوان عضوی از یک بلوک یا ائتلاف قرار دارد یا به تنهایی اعلام بی‌طرفی نموده است؟ همگی از سئوالاتی است که در سرنوشت بی‌طرفی کشورها مؤثر می‌باشد.

روش پژوهش

نظر به استفاده گسترده از روش‌های استنتاجی - قیاسی در مطالعات ژئوپلیتیک تاریخی در این مقاله ضمن مراجعه به اسناد و کتب مرتبط تاریخی؛ شاخص‌های ژئوپلیتیک نقض بی‌طرفی ایران استخراج و در سه محور موضوعی ژئواستراتژیک، ژئوانرژی و ژئوکالچر دسته‌بندی گردید. سپس با اتکا به استدلال عقلانی در هر کدام از این موضوعات ژئوپلیتیک؛ زنجیره از مقتضیات محیطی و انسانی که سبب نقض موضع بی‌طرفی ایران توسط قدرت‌های بزرگ درگیر در جنگ جهانی اول گردید؛ مورد مطالعه قرار گرفت. در این راستا چگونگی کارکرد موقعیت نسبی ایران در متن فضایی حوادث جنگ جهانی اول، عملکرد منابع فسیلی در کنش ژئوپلیتیکی قدرت‌های جهانی درگیر در جنگ و همچنین چگونگی استفاده از مولفه‌های فرهنگی مردم ایران جهت دستیابی به منافع توسط کشورهای حاضر در جنگ بررسی گردید.

بحث و یافته‌ها

جایگاه ژئواستراتژیک ایران در جنگ جهانی اول و پیامد آن در نقص بی‌طرفی ایران

یکی از زمینه‌های مهم نقص بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول منبعث از مقتضیات ژئواستراتژیک ایران نسبت دول متخاصم حاضر در جنگ و منافع ژئوپلیتیکی منبعث از آن بود. به بیان دیگر موقعیت جغرافیایی ایران نسبت به حکومت‌های درگیر در جنگ به گونه‌ای بود که تفوق هر کدام از آنها بر سرزمین ایران می‌توانست جهت جنگ را به سود آنها تغییر دهد. در این راستا در طی جنگ اول جهانی ایران این قابلیت جغرافیایی را داشت که به جبهه دوم آلمان در آسیا علیه روسیه و بریتانیا تبدیل شود و پایگاهی برای تهاجم به هندوستان باشد. همچنین با نفوذ آلمان و عثمانی در شمال غرب ایران و بدنبال آن با تحمیل فشار نظامی بر جبهه جنوبی روسیه این اقدام می‌توانست از شدت حملات و تحرکات نظامی روس‌ها در جبهه اروپا بر علیه نیروهای آلمانی بکاهد. بطور کلی دولت آلمان در سیاست ژئوپلیتیکی خود حتی پیش از شروع جنگ جهانی اول ارزش ژئواستراتژیکی بالایی برای محور جغرافیایی آلمان - هندوستان قائل بود؛ برای نمونه می‌توان به تحصیل امتیاز تأسیس خط آهن برلین - بغداد از دولت عثمانی اشاره نمود که البته با مخالفت بریتانیا به نتیجه نرسید (حافظ نیا،

(۱۳۸۱: ۵۹). با شروع جنگ جهانی اول نیز شکل‌گیری اتحاد آلمان با عثمانی، هم پیمانی با دولت اتریش - هنگری تلاش برای جلب دوستی ایران و افغانستان نمونه‌هایی از تلاش‌های آلمان برای افزایش نفوذ خود در این محور ژئوپلیتیکی بود. از این رو فرماندهی مشترک عثمانی و آلمان مقارن جنگ جهانی اول جهت جلوگیری از اعزام قوای نظامی روس به اروپا درصدد برآمدند با پیشروی عثمانی در ایران؛ ارتش روسیه را در قفقاز و در امتداد قلمرو سرزمینی ایران متوقف نمایند و از اعزام قوای روس به اروپا جلوگیری نمایند. آنان بویژه درصدد برآمدند عشایر کردستان و آذربایجان در غرب و شمال غرب ایران را که در مجاورت مرزهای عثمانی قرار داشتند مسلح نموده و آنها را بر علیه نفوذ قوای بریتانیا و روسیه تحریک نمایند (رعنائی، ۱۳۹۶: ۲۳). بنابراین گرچه آلمان نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای در ایران نداشت؛ لیکن با ایجاد مفارقت با سران عشایر و تحریک آنها به نامنی و اغتشاش علیه منافع بریتانیا درصدد بود تا از تمرکز بریتانیا در جبهه اروپا کاسته شود. با توجه به سابقه منفی بریتانیا و روسیه در ایران ایجاد ادراک مثبت نسبت به آلمان در اذهان برخی از ملی‌گرایان، روشنفکران و رهبران عشایر کار چندان دشواری نبود. خاصه آلمان در آن ایام در ایران به چشم یک دولت استعمارگر تلقی نمی‌شد و دارای صنعت و اقتصاد توسعه یافته‌ای بود و از بسیاری جهات برای پاسخگویی به نیازهای اقتصادی ایران آمادگی داشت. بطوری که به دنبال ایجاد مقدمات لازم برای تأسیس کارخانه ذوب آهن و کارخانه فولادسازی در ایران بود (ملائی توانی، ۱۳۷۸: ۵۸). بنابراین آلمان در جهت راهبردهای خود به امپراطوری عثمانی، منطقه خلیج فارس و موقعیت جغرافیایی ایران نظر داشت. از سوی دیگر آلمان می‌توانست با تهاجم به هند از طریق قلمرو ایران و متحد خود عثمانی؛ کانون پشتیبانی نظامی و اقتصادی انگلستان را تصرف و فشار ارتش بریتانیا در اروپا را کاهش دهد (میروشنیکیف، ۱۳۵۷: ۳۰-۳۱). بدین ترتیب آلمان در دوره جنگ جهانی اول بدنبال نفوذ در ایران و برانگیختن دولت مردان ایرانی در جهت ایجاد اتحاد میان عثمانی، ایران و افغانستان بود تا از این طریق بتواند بریتانیا را به زانو درآورده و تهاجم به هند را از طریق ایران عملی نماید. در این راستا روسیه جهت جلوگیری از نفوذ متحدین (آلمان و عثمانی) در شمال ایران پیشروی و حتی شهر قزوین را تصرف نمود و به دولت ایران که درصدد بود پایتخت را به اصفهان منتقل نماید هشدار داد که اگر چنین سیاستی اتخاذ نماید؛ تهران را تصرف خواهد نمود (آوری، ۱۳۷۳: ۳۴۹). روسیه اگرچه حضور نظامی خود را در قلمرو سرزمینی ایران به دلیل ضعف ایران در تأمین امنیت اتباع روس توجیه می‌نمود؛ لیکن حضور روسیه در جبهه شمالی ایران به جهت ایجاد ممانعت از نفوذ نیروهای نظامی عثمانی به سوی مرزهای روسیه در قفقاز بود (مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۴۴). چرا که اگر ایران به جرگه متحدین جنگ می‌پیوست مرزهای روسیه در قفقاز با خطر جدی روبرو می‌گردید و از دست رفتن قفقاز به منزله کشیده شدن جنگ به داخل قلمرو روسیه بود. در نتیجه ایالت آذربایجان در شمال غرب ایران و در مجاورت منطقه قفقاز به یکی از صحنه‌های اصلی منازعات ژئوپلیتیک میان روسیه و عثمانی تبدیل شد. هر کدام از این دولت‌های رقیب با هدف برانگیختن احساسات ملی و مذهبی ایلات منطقه آذربایجان ایران به آنها در مورد برپایی دولت خودمختار وعده‌هایی می‌دادند. در همین راستا قوای روسیه درصدد برآمدند در جهت سازماندهی نیروهای قزاق به مثابه یک نیروی نظامی وابسته در شمال ایران اقدام نمایند (مجد، ۱۳۹۰: ۲۱۶). در این میان حدود ۸ هزار سرباز روس بدون مجوز دولت ایران به بهانه حفاظت از سفارت و کنسولگری‌های این کشور وارد قلمرو ایران گردیدند و این اقدام دولت عثمانی را بسیار نگران نمود (اتابکی، ۱۳۸۷: ۱۴). بنابراین پیش از اعلام بی‌طرفی ایران نیروهای متفق در بخش قابل ملاحظه‌ای از قلمرو ایران حضور و نفوذ داشتند و از این جهت اتخاذ سیاست بی‌طرفی از طرف ایران از منظر ژئوپلیتیک کارایی چندانی نداشت. ضمن اینکه از همان ابتدای جنگ جهانی اول قوای عثمانی نیز وارد شمال غرب ایران گردیدند تا راه‌های غرب ایران را جهت جلوگیری از تجاوز روس‌ها در دست داشته باشند. از این رو بریتانیا که به شدت نگران عبور نیروهای عثمانی از ایران به افغانستان و تهدید هندوستان بود بخشی از نیروهای خود را به بلوچستان و خراسان گسیل نمودند تا از پیشروی احتمالی عثمانی بسوی شرق جلوگیری نمایند. بنابراین اگر متفقین درصدد دور نگاه داشتن ایران از صحنه نبرد بودند تا قوای نظامی خود را بر جبهه اروپا متمرکز نمایند؛ آلمان و متحدانش نفع خویش را در آن می‌دیدند که جبهه شرقی را بیشتر دچار درگیری نظامی نمایند تا از فشار متفقین در اروپا بکاهند.

مقتضیات مجاورت سرزمینی موثر بر نقص بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول	
۱	مجاورت ایران با هندوستان که مستعمره بریتانیا به شمار می رفت.
۲	مجاورت ایران با روسیه، متحد بریتانیا و رقیب آلمان
۳	مجاورت ایران با دولت عثمانی که در جنگ جهانی اول متحد آلمان بود.

ارتش ایران در زمان آغاز جنگ جهانی اول فاقد نیروی هوایی و نیروی دریایی بود و شمار تخمینی نیروهای زمینی ایران چیزی حدود هفت هزار نفر بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۳۳۲-۳۳۴). علاوه بر این سایر نیروهای نظامی و شبه نظامی در ایران تماماً تحت امر دولت نبودند. بریگاد قزاق توسط روس‌ها تشکیل شده بود، ژاندارمری فرماندهان سوئدی داشت، عشایر ایران که مسلح بودند از دولت دستور نمی‌گرفتند و نیروهای شهربانی کم‌تعداد و کم‌تجهیزات بودند. در حالی که نیروهای روس مستقر در خاک ایران حدود ده هزار نفر بود که نیمی از آن‌ها در شهرهای تبریز، ارومیه و اردبیل مستقر بودند. بنابراین در آستانه جنگ جهانی اول ایران ظاهراً یک کشور مستقل بود و در راس حکومت پادشاهی کم سن و سال قرار داشت و مجلس شورای ملی نیز به دلیل ممانعت دولت‌های روس و انگلیس از برگزاری انتخابات؛ تعطیل بود. در شمال ایران؛ حکام ایالات و ولایات غالباً از عمال روسیه بودند و از کنسول‌های روس دستور می‌گرفتند. در جنوب ایران نیز انگلیسی‌ها چنان با شیخ محمره (خزعل) و خانان بختیاری و بلوچ تعامل می‌نمودند که گویی دولتی در تهران وجود ندارد. بدین ترتیب ایران در این زمان هم از لحاظ سیاسی در وضعیت نامناسبی بود و هم توان نظامی دفاع از خاک خود در برابر نیروهای خارجی را نداشت. بنابراین در نبود یک دولت فراگیر در ایران کارکرد مؤلفه مجاورت جغرافیایی با دول متخاصم در جنگ جهانی اول بیش از پیش در نقص بی‌طرفی ایران مؤثر بود.

مؤلفه‌های ژئوانرژی ایران و اثر آن بر نقص بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول

یکی از زیربناهای کنش ژئوپلیتیکی بازیگران سیاسی و حکومت‌ها تلاش برای دستیابی و نفوذ به مناطق و نواحی جغرافیایی فرامرزی است که زمینه‌ساز تولید ثروت و دسترسی به فرایند توسعه اقتصادی باشد. در این راستا ایران در طول قرن نوزدهم؛ برای بریتانیا فقط به جهت هم مرز بودن با هندوستان از اهمیت ژئوپلیتیک برخوردار بود. اما با کشف نفت در ایران؛ ذخایر نفتی خوزستان برای بریتانیا به مسئله‌ای حیاتی تبدیل گردید. چرا که برای بریتانیا برنامه کشتی‌سازی آلمان به شدت آزار دهنده بود و به ناگزیر بریتانیا مجبور گردید جهت ارتقاء تکنولوژی دریانوردی و توان عملیاتی کشتی‌ها سوخت آنها را از زغال سنگ به نفت تغییر دهد. این در حالی بود که بریتانیا دارای ذخایر کافی ذغال سنگ بود؛ لیکن نفت را می‌بایست از خارج از این کشور خریداری نماید و بنابراین نفت ایران برای این کشور اهمیت استراتژیک خود را یافت. به بیان دیگر تغییر الگوی سوخت موتورهای بخار از زغال سنگ به نفت تحول مهم در ژئوپلیتیک انرژی دنیا ایجاد نمود و سبب ارتقای اهمیت مناطق دارنده نفت در دنیا گردید (اتابکی، افشار، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

ایران از شمال و جنوب در مجاورت دو منطقه بزرگ نفتی قرار داشت؛ حوضه نفتی قفقاز و باکو در شمال که سوخت ماشین جنگی روسیه را تأمین می‌نمود و حوضه نفتی خوزستان و خلیج فارس در جنوب که سوخت ماشین جنگی بریتانیا را تأمین می‌نمود. تصرف این حوزه‌ها بوسیله آلمان نه تنها به کاهش قدرت نظامی روس‌ها و بریتانیا می‌انجامید بلکه توان نسبی آلمان‌ها را نیز افزایش می‌داد. بریتانیا نیز به جهت جلوگیری از تکمیل محور ارتباطی آلمان به هندوستان و تضمین استمرار استفاده از منابع نفتی خوزستان و کاهش احتمال درگیری نیروهای انگلیسی در منطقه خلیج فارس ارزش زیادی برای ژئوپلیتیک ایران قائل بود (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۶۱). چه اینکه پیش از جنگ جهانی اول امتیاز اکتشاف و استخراج چهار پنجم مساحت ایران به شرکت انگلیسی "دارسی" واگذار شده بود و حفظ این امتیاز برای بریتانیا از اهمیت زیادی برخوردار بود. برای بریتانیا عدم وجود مرز خشکی با دیگر دولت‌های اروپایی امتیاز بزرگی محسوب می‌گردید و دولت این کشور ترس و نگرانی از حمله غافل گیر کننده ارتش‌های همسایه را نداشت؛ لیکن وابستگی به منابع نفتی ایران در مناطق دوردست از این کشور سیاست‌های ژئوپلیتیکی بریتانیا را دستخوش تحول نمود.

بنابراین فشار به منافع بریتانیا بویژه در مخاطره قرار گرفتن مناطق نفت خیز جنوب ایران و امکان بروز تهدید برای مبادلات اقتصادی جوامع اطراف خلیج فارس با مستعمره هند؛ دولت مردان بریتانیایی را بر آن داشت تا به چاره‌جویی برای حل این معضل پردازند. از این رو در سال ۱۹۱۵ میلادی پس از سنجیدن همه جوانب بریتانیا نیروی به نام "پلیس جنوب" (S.P.R) بوجود آورد که هدف اصلی آن محافظت از میدان‌های نفتی خوزستان بود. در این راستا نمایندگان بریتانیا روابط نزدیکی با ایلات بختیاری، خمسه و برخی دیگر از قبایل خوزستان برقرار نمودند و کوشش نمودند مشارکت آنها را با نیروی پلیس جنوب هماهنگ نمایند. بنابراین اکتشاف و استخراج نفت و انتقال آن در بخش‌های جنوبی ایران سبب شکل‌گیری نیروی پلیس جنوب و همکاری بریتانیا با سران ایلات و عشایر این منطقه در جهت افزایش کارایی این نیروی نظامی گردید.

از سوی دیگر منافع نفتی خوزستان که دولت انگلیس از طریق کمپانی داری در آن سهم بود در مجاورت مرزهای سیاسی عثمانی قرار داشت و از این جهت می‌توانست با هجوم عثمانی دچار مخاطره ژئوپلیتیک گردد. چه اینکه دولت آلمان با کمک عوامل خود در میان عشایر خوزستان به خطوط انتقال نفت در این منطقه تعرض می‌نمودند (کمالی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). از این رو برای جلوگیری از تصرف تأسیسات نفتی خوزستان؛ ارتش بریتانیا و نیروهای پلیس جنوب حفظ امنیت پالایشگاه آبادان در مجاورت مرزهای عثمانی و مخازن نفتی خوزستان را در اولویت اهداف ژئوپلیتیکی خود قرار دادند (یرگین، ۱۳۷۶: ۱۶-۱۷). یکی از عوامل موثر در عدم موفقیت آلمان در جذب ایران در بلوک متحدین؛ مربوط به عدم توازن بین منابع درآمدی ایران و تسلط بیشتر متفقین بر آن بود. به بیان دیگر بیشتر عایدات نفت ایران در جنوب به کمک بریتانیا مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت؛ ضمن اینکه تجارت دریایی ایران از منظر جغرافیایی تنها از طریق خلیج فارس و دریای عمان امکان‌پذیر بود که تحت نفوذ نیروی دریانوردی بریتانیا در خلیج فارس قرار داشت.

مقتضیات ژئوکالچری موثر بر نقص موضع بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول

فرهنگ متشکل از عناصری غیرمادی نظیر زبان، سنت، ارزش‌ها، هنر و دین می‌باشد که غالباً محدود و منطبق بر نواحی جغرافیایی است و می‌تواند در مناسبات ژئوپلیتیک بار سیاسی بخود گرفته و به عنوان ابزاری جهت همکاری، رقابت و یا ستیز بکار گرفته شود (حیدری، ۱۳۸۴: ۹۵). تهییج هر یک و یا مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی توسط قدرت سیاسی می‌تواند به شکل‌گیری هویت و بسیج اجتماعی جوامع بر علیه یکدیگر و یا همکاری و مفارقت بین آنها منجر گردد (طباطبایی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۵).

در این راستا یکی از عوامل موثر در پیگیری منافع دول حاضر در جنگ جهانی اول استفاده ابزاری از اعتقادات دینی و ملی مردم در جهت دستیابی به اهداف خود بود. بویژه دولت عثمانی که سلطان آن خود را خلیفه مسلمین می‌انگاشت تا حد امکان درصدد بود تا احساسات مذهبی مردم مسلمان را در جهت اهداف ژئوپلیتیکی خود بکار گیرد. این در حالی بود که هدف رهبران عثمانی از اتحاد با آلمان در جنگ جهانی تصرف مجدد سرزمین‌های از دست رفته خود در اروپای شرقی و مبارزه با جنبش‌های ملی‌گرای جدایی‌طلب در بالکان بود که دیدگاه پان‌اسلامیستی- پان‌ترکیستی عثمانی را بر نمی‌تابیدند. همچنین عثمانی درصدد بود نواحی قفقاز جنوبی را که بخشی از سرزمین‌های اجدادی ترکی- اسلامی بود را تصرف نماید. در این راستا رهبران این امپراطوری با ترغیب علمای دینی به صدور فتوای جهاد درصدد بودند تا با استفاده ابزاری از احساسات مسلمانان آنها را بر ضد متفقین تحریک نمایند. بر این مبنا بعد از شروع جنگ جهانی اول و پس از پیوستن عثمانی به آلمان در این جنگ؛ شیخ الاسلام‌های عثمانی فتاوی بر ضد بریتانیا، فرانسه و روسیه صادر نمودند و این فتوا مورد تأیید مجتهدین تشیع در شهرهای کربلا و نجف نیز قرار گرفت (سپهر، ۱۳۹۹: ۷۰). در این مقطع زمانی هنوز حوزه عملیه قم مرکزیت راهبری فقه تشیع را بر عهده نگرفته بود و مدارس دینی پیروان اهل تشیع در شهرهای نجف و کربلا دارای جایگاه ویژه‌ای در میان پیروان مذهب تشیع بود. در فتاوی علمای مذهبی عثمانی تصریح گردیده بود که

اسلام مورد هجوم دشمنان قرار گرفته و بر همه مسلمانان واجب است که به دفاع از اسلام در برابر متفقین پرداخته و از جنگ با آلمان و اتریش برحذر باشند (مجد، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۸) و از دولت ایران نیز درخواست نمودند در کنار عثمانی در جنگ شرکت نماید؛ لیکن دولت ایران ترتیب اثری به این خواست آنها نداد. تبلیغات آلمان و عثمانی با مساعدت عوامل مذهبی در ایران و سایر مناطق جهان به گونه‌ای اشاعه یافته بود که برخی از مردم روایت پذیرش اسلام توسط امپراطور آلمان را باور نموده بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۰۰۸). این سیاست هنگامی رونق بیشتری یافت که با طرح روایت‌هایی راجع به اسلام دوستی ملت آلمان و خویشاوندی نژاد آریایی ملت‌های ایران و آلمان؛ مقارن گردید.

از سوی دیگر قرارداد ۱۹۰۷ و حمایت بریتانیا از سیاست‌های توسعه طلبی روسیه در ایران سبب گسترش ضدیت برخی احزاب و رهبران سیاسی در ایران با بریتانیا و روسیه گردید و پتانسیل افزون‌تری برای گرایش ایرانیان به سوی آلمان شکل گرفت. آلمانی‌ها درصدد بودند با تحریک احزاب و طوایف مخالف متفقین در ایران، افغانستان و هند آنها را به شورش علیه بریتانیا تشویق نمایند (اتابکی، ۱۳۸۷: ۲۳). در این دوره نظریه روح ملی متأثر از دیدگاه "هگل" مبتنی بر فرهنگ و نژاد آلمان به نقطه مبنایی قلمروخواهی نژاد آلمان تبدیل گردیده بود. پاره‌ای از رهبران سیاسی و روشنفکران ایرانی نیز در این دوره با تکیه بر دیدگاه ناسیونالیسم باستان‌گرا و با تأکید بر اشتراک ایرانیان و آلمانی‌ها در نژاد آریایی این اتحاد ژئوکالچر را مورد تأکید قرار می‌دادند و به تبلیغات دامنه‌داری به نفع آلمان دست زدند.

در این راستا بویژه دولت آلمان کوشش نمود با نفوذ بر بافت اجتماعی ایلات غرب ایران و با تحریک آنها از طریق قلمرو عثمانی؛ احساسات ملی- مذهبی آنها را در جهت حمایت از خود تحریک و حتی آنها را مسلح نماید (باست، ۱۳۷۷: ۴۴-۴۵). زیرا روسیه در شمال غرب ایران و بریتانیا در جنوب غرب ایران حضور داشتند و نفوذ سیاسی آلمان بر غرب ایران می‌توانست این دو دولت متخاصم را تحت فشار ژئوپلیتیک قرار دهد (مابرلی، ۱۳۶۹: ۱۲۲). در اثر تبلیغات آلمان‌ها و همراهی عثمانی شورش‌های متعددی ضد متفقین در ایران رو به گسترش نهاد و بخشی از فعالان سیاسی از پایتخت خارج و با حمایت آلمان‌ها به تشکیل کمیته دفاع ملی و اندکی بعد دولت محلی در شهر کرمانشاه پرداختند (بیات، ۱۳۶۹: ۷۹-۸۰). با تشکیل این دولت توسط برخی از نیروهای سیاسی- مذهبی در کرمانشاه؛ بویژه آلمان‌ها کوشش نمودند این شهر را به مقری برای حفاظت از منافع ژئوکالچری خود تبدیل نمایند. بنابراین سیاست‌های ژئوپلیتیک آنها در ایران صرفاً به ارسال تسلیحات نظامی محدود نمی‌شد و بخش عمده‌ای از تلاش‌های آنها جهت نفوذ در بین مردم و ملی‌گرایان معطوف می‌گردید. خبر فتوحات اولیه آلمان در ماه‌های اولیه جنگ جهانی اول بخشی از نیروهای ملی‌گرا و مذهبی ایران را که از روسیه رنجیده خاطر بودند و از استعمار بریتانیا نیز روی گردان بودند به هواداری از متحدین وادار نمود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۵) و این مسئله سیاست بی‌طرفی دولت ایران را تضعیف می‌نمود. حتی برخی از نمایندگان مجلس ایران در زمان جنگ جهانی اول با فرماندهان سوئدی ژاندارمری که گرایش به طرفداری از آلمان داشتند هم پیمان شده بودند و علیه منافع روسیه و انگلیس فعالیت می‌نمودند (بهار، ۱۳۷۹: ۱۷).

همچنین دولت آلمان درصدد برآمد تا از طریق ترویج گفتمان اتحاد تشیع و تسنن در جهان اسلام ایران و عثمانی را در جهت اهداف خود بسیج نمایند. در این راستا به درخواست آلمان؛ پادشاه عثمانی فرستاده ویژه‌ای را نزد احمدشاه پادشاه ایران فرستاد و با اهدای یک جلد قرآن به همراه یک تپانچه به شاه ایران از وی درخواست نمود که قشون ایران هم در صف متحدین قرار دهد (رنجبر، نوبخت، ۱۳۹۷: ۹۵). حتی دولت عثمانی تلاش نمود از راه پرداخت حقوق به جهادگران منطقه افراد بیشتری را به جنگ علیه متفقین ترغیب نماید. همچنین آنان درصدد بودند تا از طریق ایران و افغانستان احساسات مسلمانان هند را نیز بر علیه بریتانیا تحریک نمایند. مقارن همین زمان از طرف علمای دینی و همچنین روسای ایلات و عشایر غرب ایران درخواست‌های مکرری به دولت واصل می‌گردید که دولت؛ سیاست بی‌طرفی خود را تغییر داده و

به طرفداری از آلمان و عثمانی اقدام نماید. در نقطه مقابل از همان آغاز جنگ دولت بریتانیا می‌کوشید نمایندگان را نزد اعراب خاورمیانه فرستاده و تا حد امکان فتاوی «جهاد» علما و رهبران دینی عثمانی را خنثی نماید (Olson, 1984: 35-36). از جمله نمایندگان دیپلماتیک بریتانیا در ایران کوشش نمودند دولت ایران را از پیروی از این فتاوی علمای دینی منصرف نمایند. بطورکلی بر خلاف روس و انگلیس که به جهت مجاورت جغرافیایی می‌کوشیدند بر دولت مرکزی و سیاستمداران ایران در جهت ایجاد همراهی در آنها در تأمین اهداف خود تکیه نمایند؛ لیکن آلمان‌ها درصدد بودند از طریق نفوذ در طبقات اجتماعی همانند رهبران عشایر و علمای دینی و فعالان سیاسی بتوانند در سیاست‌های ژئوپلیتیک دولت ایران به سود خود تأثیر بگذارند.

نتیجه‌گیری

جنگ جهانی اول مصادف با آغاز حکومت احمدشاه قاجار و در دوره‌ای آغاز گردید که ایران از نظر شرایط سیاسی-امنیتی در شرایط ضعف به سر می‌برد. در این مقطع زمانی دولت‌های روس و انگلیس بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ میلادی اختیار مداخله در قلمرو سرزمینی ایران را دارا بودند و دولت ایران نیز فاقد هر گونه نیروی نظامی یکپارچه و کارآمد جهت جلوگیری از ورود و جابجایی قوای بیگانه در قلمرو سرزمینی خود بود. چرا که هریک از دول متخاصم درگیر در جنگ بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم در قلمرو سرزمینی ایران دارای منافع ژئوپلیتیکی خاص خود بودند. از این رو مجموعه‌ای از مقتضیات مرتبط با موقعیت جغرافیایی ایران از جمله مجاورت با عثمانی و روسیه و همچنین وجود منابع نفتی در جنوب غرب ایران که بخشی مهمی از سوخت ماشین جنگی بریتانیا را تأمین می‌نمود و همچنین استفاده از نیروهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران توسط دولت‌های حاضر در جنگ سبب گردید سیاست بی‌طرفی ایران در این جنگ کارایی لازم را نداشته باشد.

ورود عثمانی به مثابه یک امپراطوری مسلمان نیز بیش از پیش وجوه ژئوپلیتیک فرهنگی جنگ جهانی اول را پر رنگ نمود. در این مقطع زمانی بسیاری از رهبران دینی در عثمانی به توصیه رهبران سیاسی با صدور فتاوی جهاد و ترغیب مسلمانان به جنگ با روسیه و بریتانیا احساسات مذهبی مسلمانان را تحریک می‌نمودند که این مساله با سیاست بی‌طرفی ایران هماهنگ نبود. آلمان نیز به سبب فاصله جغرافیایی با ایران همواره درصدد بود گروهی از نیروهای اجتماعی داخل ایران از جمله ایلات و عشایر غرب ایران را در جهت منافع خود بسیج نماید. از آنجائیکه بیشتر اعضای دولت و هیات حاکمه به دلیل فشار سیاسی و مضایق مالی و اقتصادی اعلام بی‌طرفی را بهترین راهکار برای دوری از جنگ می‌دانستند نیروهای متحدین کوشش نمودند در بدنه اجتماعی نفوذ نموده و با ترغیب ناسیونالیسم ایرانی و با ترکیب آن با اعتقادات اسلامی احساسات مردم ایران را در جهت منافع خود بسیج نمایند. از این رو ماموران آلمانی پس از آغاز جنگ با توزیع اسلحه و گسترش دعاوی ضد انگلیسی و ضد روسی بویژه در میان ایلات غرب ایران کوشش نمودند آنها را بر علیه قوای بریتانیا و روسیه بسیج نمایند. بویژه با توجه به عدم سابقه استعماری آلمان در ایران بخشی از نیروهای اجتماعی-سیاسی فعال در ایران به قلمروخواهی آلمانی در غرب آسیا با نظر مثبت می‌نگریستند و حتی یک دولت محلی طرفدار آلمان در غرب ایران و در شهر کرمانشاه شکل گرفت.

از سوی دیگر کشف ذخایر نفت در جنوب غرب ایران و واگذاری امتیاز اکتشاف و استخراج نفت ایران به کمپانی نفتی دارسی موجب افزایش اهمیت ایران در تأمین منابع نفتی بریتانیا گردید. مقارن با دوران وقوع جنگ جهانی اول ماشین جنگی بریتانیا وابستگی زیادی به نفت ایران داشت و هر گونه اختلال در دسترسی به مناطق نفت خیز ایران برای بریتانیا

غیرقابل قبول تصور می‌شد. از این رو دولت مردان بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ سایر رقبا بویژه دول متفق به قلمرو نفتی ایران نیروی "پلیس جنوب" را تاسیس نمودند که عمده ترین وظیفه آن حفاظت از امنیت مناطق نفت خیز ایران بود. در واقع دولت بریتانیا با در اختیار داشتن نیروهای پلس جنوب درصدد بود ضمن اعمال سلطه بر مناطق نفت خیز جنوب غرب ایران؛ همزمان امنیت مرزهای شرقی ایران با هندوستان را نیز تأمین نموده و از نفوذ نیروهای متحدین به این منطقه جلوگیری نماید. از سوی دیگر مجاورت جغرافیایی دولت ایران با برخی از دول متخاصم سبب گردید دولت‌های دیگر درصدد باشند با نیروهای نظامی خود وارد قلمرو سرزمینی ایران گردند و از طریق این اقدام ژئوپلیتیک سایر رقبای خود را تحت فشار قرار دهند. چرا که از منظر ژئواستراتژی تسلط هر کدام از طرف‌های جنگ بر ایران می‌توانست موازنه قدرت را به سود آنها تغییر دهد. بنابراین می‌توان ادعان نمود نقص بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول پدیده‌ای ژئوپلیتیک و منبعث از عملکرد مؤلفه‌های موقعیت و مجاورت جغرافیایی، انرژی و مقتضیات فرهنگی و اجتماعی ایران بوده است.

تقدیر و تشکر

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

منابع

- ۱) آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۹). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ۲) آوری، پیتر (۱۳۷۳). تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: چاپخانه مصفا.
- ۳) اتابکی، تورج (۱۳۸۷). ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- ۴) اتوتایل ژیروید؛ دالبی، سیمون و پاول، روتلج (۱۳۸۰). اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۵) اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، تهران: انتشارات زمینه.
- ۶) باست، الیور (۱۳۷۷). آلمانی‌ها در ایران، ترجمه حسین بنی احمد، تهران: انتشارات شیرازه.
- ۷) بزرگمهری، مجید (۱۳۸۶). تاریخ روابط بین‌الملل ۱۸۷۰-۱۹۴۵، تهران: انتشارات سمت.
- ۸) بهار، محمدتقی (۱۳۷۹). تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۹) بیات، کاوه (۱۳۶۹). ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت امور خارجه ایران، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- ۱۰) تیلور، الن جان (۱۳۹۱). جنگ جهانی اول، ترجمه بهرام فرداد امینی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱) جوادی، محمدجعفر و موسوی، لیلا (۱۳۹۱). رویکرد کارگزار محور و دیپلماسی ایران در جنگ جهانی اول، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، شماره ۱، صص ۱۱۸-۱۰۱.
- ۱۲) حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۱۳) حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴) حیدری، غلامحسین (۱۳۸۴). ژئوپلیتیک فرهنگی یا ژئوکالچر، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۱۶-۹۳.
- ۱۵) رعنائی، شهین (۱۳۹۶). بررسی تأثیرات جنگ جهانی اول بر ساختارهای اجتماعی مناطق غرب ایران، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دوره ۹، شماره ۳، صص ۳۲-۱۹.
- ۱۶) رنجبر، محمدعلی و نوبخت، فرهاد (۱۳۹۷). تحلیلی بر نگرانی روس‌ها از نفوذ آلمان در ایران در نگ جهانی اول از منظر روزنامه آچیق سوز، فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۰۰-۸۱.
- ۱۷) رنوو، پیر (۱۳۶۹). جنگ جهانی اول، ترجمه عباس آگاهی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۸) زرقانی، هادی و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۸). انگاره دولت ملی در پیش ژئوپلیتیک پسامدرن، فصلنامه جغرافیا، دوره ۱۷، شماره ۱، صص ۵۳-۳۸.
- ۱۹) سپهر، احمدعلی (۱۳۹۹). ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، تهران: انتشارات بهزاد.

- (۲۰) سیف، احمد (۱۳۹۰). بحران در استبدادسالاری ایران، تهران: آمه.
- (۲۱) قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۸). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- (۲۲) طباطبایی، عباس؛ زارعی، بهادر؛ کامران، حسن و احمدی، سیدعباس (۱۴۰۱). بررسی روند شکل‌گیری هویت ملی در ایران از منظر قلمروخواهی، فصلنامه جغرافیا، دوره ۲۰، شماره ۷۲، صص ۳۶-۱۹.
- (۲۳) کاتب، ابوالفضل و احمدی، سیروس (۱۳۹۳). نظریه آیکونوگرافی و روند جداسازی سرزمین‌های ایرانی در قرن نوزدهم، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۵، شماره ۲، صص ۳-۲۴.
- (۲۴) کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱). تضاد دولت و ملت در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشرنی
- (۲۵) کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۲۶) کسروی، احمد (۱۳۸۷). تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- (۲۷) کمالی، حبیب اله (۱۳۹۰). نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول و پیامدهای آن، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۱۲۷-۱۵۰.
- (۲۸) کندی، پل (۱۳۸۵). پیدایش و فروپاشی قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالرضا غفرانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- (۲۹) مابری، جیمز (۱۳۶۹). عملیات در ایران؛ جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۹)، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی رسا.
- (۳۰) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- (۳۱) مجد، محمدقلی (۱۳۹۰). انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- (۳۲) مرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- (۳۳) مستوفی، عبدالله (۱۳۸۷). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد سوم، تهران: انتشارات زوار.
- (۳۴) ملائی توانی، علیرضا (۱۳۷۸). ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، تهران: انتشارات مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- (۳۵) میروشیکف، لی یوف (۱۳۵۷). ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه دخانیاتی، تهران: انتشارات فرزانه.
- (۳۶) میرحیدر، دره؛ بدیعی، مرجان و ذکی، یاشار و میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۳). معمای بنیانگذاری جغرافیای سیاسی: راتزل یا تورگو، فصلنامه جغرافیا، سال ۱۲، شماره ۴۰، صص ۴۷-۷۰.
- (۳۷) نقیب زاده، احمد (۱۳۸۳). تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، از پیمان وستفالی تا امروز، تهران: انتشارات قومس.
- (۳۸) نقیب زاده، احمد (۱۳۶۹). تحولات روابط بین الملل از کنگره وین تا امروز، تهران: نشر قومس
- (۳۹) نقیب زاده، احمد (۱۳۶۸). نگاهی به تاریخ روابط بین الملل از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۴۰) ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۰). تاریخ روابط خارجی ایران؛ دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- (۴۱) همتی، یوسف؛ امیری، علی و عباسی، حامد (۱۳۹۹). نقش آب‌های سطحی در عملیات‌های دفاع مقدس، فصلنامه جغرافیا، دوره ۱۸، شماره ۶۷، صص ۱۴۲-۱۶۵.
- (۴۲) هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹). تاریخ روابط خارجی ایران، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- (۴۳) یرگین، دانیل (۱۳۷۶). نفت ایران از آغاز تا جنگ خلیج فارس؛ ترجمه ابراهیم صادق نیا، تهران: انتشارات هیرمند.
- 44) Abrahamian, E. (1998). Iran between two revolutions, Translated by Ahmad Gol Mohammadi, Ibrahim Fatahi, Tehran: Nye publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=3592139&pageStatus=1&sort
- 45) Ashraf, A. (1980). Historical obstacles to the development of capitalism in Iran: Qajar era, Tehran: Zameneh Publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=886804&pageStatus=1&sortK
- 46) Atabaki, T. (2008). Iran and the first world way: The battlefield of great powers, Translated by Mehdi Hagheghatkah Tehran: Ghoghnoos Publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=1249009&pageStatus=0&sort

- 47) Avery, P. (1994). Contemporary history of Iran from the establishment to extinction of Qajar dynasty, Translated by Mohammad Rafeei, Tehran: Mosafa Publisher. [Persian].https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=544167&pageStatus=0
- 48) Bahar, M, T. (2000). Brief history of political parties in Iran, Tehran: Amirkabir Publisher. [Persian].https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=582012&pageStatus=1&sortK
- 49) Bast, O. (1998). Les allemands en perse pendant la première guerre mondiale: d'après les sources diplomatiques françaises, Translated by Hussein Bani-Ahmad, Tehran: Sherazeh Publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=562760&pageStatus=1&sortK
- 50) Bayat, K. (1990). Iran and the first world war documents of the Ministry of Interior, Tehran: National Documents organization of Iran press. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=577255&pageStatus=1&sortK
- 51) Bozorgmehri, M. (2007). History of international relations, Tehran: Samt Publisher. [Persian].https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=5610762&pageStatus=1&sort
- 52) Dougherty, J & Pfaltzgraf, R. (1971). Contending theories of international relation, New York: Harper and Row. <https://www.amazon.com/Contending-Theories-International-Relations-Comprehensive/dp/0321048318>
- 53) Dowed, D. (2000). Capitalism and its economics: A critical history, London: Pluto Press. <https://www.amazon.com/Capitalism-Its-Economics-Critical-History/dp/0745322794>
- 54) Ghavam, A. (2009). Principles of foreign policy and international politics, Tehran: Samt Publisher. [Persian].https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=1798980&pageStatus
- 55) Hafeznia, M, R. (2006). Principles and concepts of geopolitics, Mashhad: Papoli Publisher. [Persian].https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=790907&pageStatus=1&sortK
- 56) Hafeznia, M, R. (2002). Political Geography of Iran, Tehran: Samt Publisher. [Persian].https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=662584&pageStatus=1&sortK
- 57) Hamilton, R. (2003). The Origins of World war I, Cambridge: Cambridge university press. <https://www.amazon.com/Origins-World-War-I/dp/0521102189>
- 58) Hemati, Y., Amiri, A. & Abasi, H. (2020). The role of surface water in sacred defense operations, Geographical Journal, Vol 18, No. 67, PP 142- 165. [Persian].https://mag.iga.ir/article_245477.html
- 59) Heydari, G. (2005). Cultural geopolitics or Geo- Culture, Geopolitics, Vol 1, No.1, pp. 93-116. [Persian].<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/250175>
- 60) Holsti, K, J. (1981). International Politics: A framework for analysis, New Delhi: Prentice hall of India. <https://www.amazon.com/International-Politics-Framework-Analysis-7th/dp/0130977756>
- 61) Hoshang-Mahdavi, A. (1990). The history of Iran's foreign relations, Tehran: Amirkabir. [Persian].https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=1662391&pageStatus=
- 62) Javadi, M, J & Mosavi, L. (2012). Agent-centric approach and Iranian diplomacy in World war(I), Journal of Politics, Vol. 44, No.1, Pp 101- 118. [Persian].https://jppq.ut.ac.ir/article_51767.html
- 63) Kamali, H. (2011). Iran's violation of neutrality in the First World War and its cosequences, Journal of Political Studies, Vol. 4, No. 14, Pp 127- 150. [Persian].<https://www.noormags.ir/view/ar/articlepage/60999/138/text>
- 64) Kasravi, A. (2009). Eighteen-year history of Azerbaijan, Tehran: Amir-Kabir Publisher. [Persian].https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=677238&pageStatus=0&sortK

- 65) Kateb, A. & Ahmadi, S. (2014). iconography theory and the separation process of Iranian territories in the 19th century, *Journal of National Studies*, Vol 15, No. 2, Pp 3- 24. [Persian]. http://rjnsq.sinaweb.net/article_97265.html
- 66) Katouzeyan, M. (2002). Conflict between the state and the nation in Iran, Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ghoumes, Tehran: Nye Publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=624606&pageStatus=0
- 67) Katouzeyan, M.A. (2000). History of the constitutional revolution, Tehran: Publishing company Press. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=604738&pageStatus=1&sortK
- 68) Kennedy, P. (2006). The Rise and fall of the great powers: economic change and military conflict, from 1500 to 2000, Translated by Abdoreza Ghofrani, Tehran: Etlaat publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=552188&pageStatus=0&sortK
- 69) Keylor, W. (1996). The twentieth century world, Oxford: Oxford university press. <https://www.amazon.com/Twentieth-Century-World-International-History/dp/0195136810>
- 70) Majd, M, G. (2011). Persia in World War I and its conquest by Great Britain, Translated by Mostafa Amiri, Tehran: Institute of Political Studies and Research Press. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=2270377&pageStatus=
- 71) Mearsheimer, J. (2009). The tragedy of great power politics, Translated by Gholamali Chegeni- Zadeh, Tehran: Political and International Studies office of Foreign Affairs Ministry, [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=1943681&pageStatus=
- 72) Mirhydar, D. & Badei, M & Zaki, Y & Mirahmadi, F. (2014). Mystery of political geography establishment, Ratzel or Torgo, *Geographical Journal*, Vol 12, No. 40, Pp 47- 70. [Persian]. https://mag.iga.ir/article_701410.html
- 73) Miroshnikov, L. (1979). Iran in World War I, Translated by Dokhaneyati, Isfahan: Farzaneh Publications. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=865402&pageStatus=0
- 74) Moberly, F, J. (1990). Operations in Persia, world war I, 1914 – 1919, Translated by Kaveh Bayat, Tehran: Rasa Cultural Institution Press. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=941455&pageStatus=0&
- 75) Mojtahedzadeh, P. (2001). Political Geography and Geopolitics, Tehran: Samt Press. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=663293&pageStatus=0
- 76) Molaei Tavani, A. (1999). Iran and the national government during the First World War, Tehran: Iranian Contemporary History Studies Publications. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=706492&pageStatus=1&sortK
- 77) Mostofi, A. (2008). My biography or the social and administrative history of the Qajar period, Vol. III, Tehran: Zavvar Publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=7645513&pageStatus=
- 78) Naghebzadeh, A. (2014). History of diplomacy and international relations, From the Treaty of Westphalia until today, Tehran: Ghomes Publication. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=1955175&pageStatus=0&sort
- 79) Naghebzadeh, A. (1990). Developments of international relations from the Vienna Congress to today, Tehran: Ghomes Publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=590060&pageStatus=1
- 80) Naghebzadeh, A. (1989). A look at the history of international relations, Tehran: Tehran University Press. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=1892491&pageStatus0
- 81) Olson, J. (1984). Anglo- Iranian Relations during world war I, London: Gains brought house. <https://www.amazon.com/Anglo-Iranian-Relations-During-World-War/dp/0714631787>
- 82) O'Tuathail, G & Dalby, S & Routledge, P. (2001). The geopolitics thoughts in twentieth Century, Translated by Mohammad-Reza Hafeznia & Hashem Sharghi, Tehran: Political and

- International Studies office of Foreign Affairs Ministry, [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=642650&pageStatus=1&sortK
- 83) Pordeli, Mohammadreza & Abavysani, M & Mollahshahi, M & Sanchooli, D. (2017). A Study of the Causes of Famine in Iran during World War I, Review of European Studies; Vol. 9, No. 2, Pp 296- 300. https://www.researchgate.net/publication/317075598_A_Study_of_the_Causes_of_Famine_in_Iran_during_World_War_I
- 84) Ranaei, S. (2017). Investigating the First World war effects on western regions social structures of Iran, Journal of Historical Researches, Vol 9, No. 3, Pp 19- 32. [Persian]. https://journals.ui.ac.ir/article_21780.html
- 85) Ranjbar, M & Nobakht, F. (2018). Analysis of the Russians' concern about Germany's influence in Iran during the First World War from the Achiq Soz newspaper perspective, Journal of War Historical Studies Journal, Vol 2, No. 3, Pp 81- 100. [Persian]. https://hsow.journal.araku.ac.ir/article_33990.html?lang=fa
- 86) Renouvin, P. (1990). La premiere Guerre mondiale, Translated by Abbas Agahi, Mashhad: Astan Ghodse Razavi Press. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=572522&pageStatus=1&sortK
- 87) Sepehr, A. (2020). Iran in the Great War: 1914-1918, Tehran: Behzad Publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=540312&pageStatus=1&sortK
- 88) Seyf, A. (2011). Crisis in despotism: The Constitutional Revolution of Iran, Tehran: Ammeh. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=1569005&pageStatus=0
- 89) Tabatabaei, A & Zarei, A & Kamran, H & Ahmadi, A. (2021). Investigating the process of national identity formation in Iran from the territorialism perspective, Geographical Journal, Vol 20, No.72, Pp 19- 36. [Persian]. <http://ensani.ir/fa/article/504090>
- 90) Taylor, A. (2012). The First world war: an illustrated history, Translated by Fardad Ahmadi, Tehran: Scientific and Cultural Publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=553119&pageStatus=1
- 91) Velayati, A.A. (1991). History of Iran's foreign relations, The era of Naseruddin Shah and Mozafaruddin Shah, Tehran: Political and International Studies office of Foreign Affairs Ministry. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=493572&pageStatus=1&sortK
- 92) Yergin, D. (1997). Iran's oil from the beginning to the Persian Gulf War, Translated by Ibrahim Sadeghi-nia, Tehran: Hermand Publisher. [Persian]. https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=543193&pageStatus=1
- Zarghan i, H. & Ahmadi, I. (2019). The concept of national government in postmodern geopolitics, Geographical Journal, Vol 17, No. 61, Pp 38- 53. [Persian]. https://mag.iga.ir/article_246993.html